

## Research Paper

# The Position of China in Post-American World Literature (A Theoretical Review)

Majid Dashtgerd<sup>1</sup> , Eisa Moradi Afrapoli<sup>2</sup> 

<sup>1</sup> ATU Faculty of Law and Political Sciences

<sup>2</sup> ATU Faculty of Law and Political Sciences



10.22080/JPIR.2023.24017.1301

**Received:**

August 1, 2022

**Accepted:**

September 10, 2023

**Available online:**

February 10, 2024

**Keywords:**

China, U.S.A, post-American world literature, International Relations Thinkers, New Century.

## Abstract

Post-American world literature refers to a set of political and international thinkers' and scholars' views about the possibility of the entry of new actors into the international system and transforming the international system from a unipolar world toward multipolarity. This research seeks to examine the various perspectives and attitudes presented in this area and show the position of China as a revisionist and dissatisfied actor in this literature. Focusing on this issue, the main question of this research is what is the position of China in post-American world literature? According to the findings and results of this research, Most of the views and attitudes presented in the area of Post-American World literature consider China as one of the most likely rivals of the United States in the future and many thinkers and scholars of international relations (such as John Mearsheimer, Fareed Rafiq Zakaria, Henry Kissinger, John Ikenberry and others) believe that China will be the main challenger of the international order in the new era. The author will answer this question through the analytical-descriptive method and using empirical evidence and facts. The primary data collection method in this research is the library and the data is analyzed through logical reasoning and empirical evidence.

\*Corresponding Author: Majid Dashtgerd

Address: ATU Faculty of Law and Political Sciences

Email: [mj\\_da@yahoo.com](mailto:mj_da@yahoo.com)

Tel: 09178816377

علمی

## جایگاه چین در ادبیات جهان پس‌آمریکایی (یک بررسی نظری)

مجید دشتگرد<sup>۱\*</sup>، عیسی مرادی افرابلی<sup>۲</sup> 

<sup>۱</sup> دانش آموخته دکترای روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره)  
<sup>۲</sup> دانش آموخته دکترای روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

 10.22080/JPIR.2023.24017.1301

### چکیده

ادبیات جهان پس‌آمریکایی به مجموعه‌ای از آرای متفکرین سیاسی و بین‌المللی اشاره دارد که پیرامون بحث امکان ورود بازیگران جدید به عرصه نظام بین‌الملل و احتمال خروج سیاست جهانی از وضعیت تک‌قطبی شکل گرفته است. این پژوهش بر این موضوع تمرکز دارد و تلاش می‌کند که دیدگاه‌ها و رهیافتهای مختلفی را که در این زمینه ارائه شده مورد بحث و بررسی قرار داده و نشان دهد که چین به عنوان یک بازیگر تجدیدنظرطلب و ناراضی از سیستم توزیع قدرت، در این ادبیات از چه جایگاهی برخوردار است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چین در ادبیات جهان پس‌آمریکایی از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار می‌باشد؟ طبق یافته‌ها و نتایج این پژوهش، اکثر دیدگاه‌ها و نگرشهای ارائه‌شده در قالب ادبیات جهان پس‌آمریکایی، چین را به عنوان یکی از محتمل‌ترین هم‌آوردان آمریکا در آینده مد نظر قرار داده و اکثر متفکرین روابط بین‌الملل (مانند جان مرشایمر، فرید زکریا، هنری کسینجر، جان آیکنبری و ...) نیز این کشور را در زمره اصلی‌ترین چالشگران آینده نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند. روش جمع‌آوری اطلاعات اولیه این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده و نویسنده با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی به سؤال تحقیق پاسخ خواهد داد. همچنین داده‌های اولیه پژوهش به کمک استدلال منطقی تجزیه و تحلیل خواهد شد.

تاریخ دریافت:

۱۰ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۹ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۱ بهمن ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

چین؛ آمریکا؛ ادبیات جهان  
پس‌آمریکایی؛ متفکرین روابط  
بین‌الملل؛ قرن جدید.

\* نویسنده مسئول: مجید دشتگرد

آدرس: دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

ایمیل: [mj\\_da@yahoo.com](mailto:mj_da@yahoo.com)

تلفن: ۰۹۱۷۸۸۱۶۳۷۷

## ۱ مقدمه

مسئله جهان پس از آمریکا و امکان یا عدم امکان وقوع آن یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حوزه روابط بین‌الملل است که ذهن بسیاری از متفکرین این رشته را به خود مشغول کرده است. بحران مالی سال ۲۰۰۸ این ابهام را برای بسیاری از کارشناسان و سیاست‌مداران جهان به وجود آورد که آیا ایالات متحده همچنان می‌تواند هژمونی خود را در نظام بین‌الملل حفظ نماید و یا اینکه در آینده شاهد افول هژمونی این کشور خواهیم بود و قدرت‌های جدیدی به‌زودی جای آن را خواهند گرفت. علاوه بر این، رشد قدرت‌های جدیدی چون چین، هند، روسیه و برزیل نیز فرضیات مربوط به ورود به جهان چندقطبی را بیشتر تقویت کرد و بحث‌های بیشتری را در زمینه ورود بازیگران جدید و افول هژمونی آمریکا به وجود آورد. فرید زکریا با انتشار کتاب معروفش، «جهان پسا آمریکایی» سردمدار این مباحث محسوب می‌شود که مجموعه‌ای از نگرش‌ها را پیرامون جهان پساآمریکایی و امکان خیزش قدرت‌های جدید در نظام بین‌الملل به وجود آورد. در این پژوهش تلاش می‌کنیم تا مجموعه‌ای از تفکرات و نگرش‌های شکل‌گرفته پیرامون جهان پساآمریکایی را مورد بررسی قرار داده و تشریح نماییم که چین در این ادبیات از چه جایگاهی برخوردار است و چه نگرش‌هایی در زمینه خیزش چین نیز ارائه شده است.

بر اساس این، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چین در ادبیات جهان پساآمریکایی از چه جایگاه و موقعیتی برخوردار است؟ فرضیه و پاسخ نویسنده این است که اکثر دیدگاه‌های ارائه‌شده در قالب ادبیات جهان پساآمریکایی چین را به عنوان یکی از محتمل‌ترین هم‌وردان آمریکا در آینده مد نظر قرار می‌دهد و اکثر متفکرین روابط بین‌الملل نیز چین را در زمره اصلی‌ترین چالشگران آینده نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند. به منظور بررسی فرضیه تحقیق، این پژوهش به‌طور کلی به سه بخش اصلی تقسیم شده است: در بخش نخست مفهوم ادبیات

جهان پساآمریکایی مورد بررسی قرار گرفته و از بعد نظری توضیح داده شده است که این مفهوم به چه مسائلی اشاره دارد و چه مبانی و اصولی را شامل می‌شود. در بخش دوم دیدگاه‌ها و نگرش‌های اندیشمندان روابط بین‌الملل پیرامون جهان پس از آمریکا و امکان‌پذیری و یا عدم امکان چالش قدرت ایالات متحده تشریح شده است. بخش نهایی نیز بر جایگاه چین در ادبیات جهان پساآمریکایی متمرکز است و به این مسئله توجه شده که نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی که در زمینه جهان پساآمریکایی ارائه شده چه ارتباطی با خیزش چین دارد و متفکرین روابط بین‌الملل چه دیدگاهی در مورد رشد این کشور به عنوان چالش‌گر آینده نظام بین‌الملل ارائه داده‌اند.

## ۲ مبانی نظری پژوهش

### ۲٫۱ آینده‌پژوهی

بررسی وضعیت آینده و پیش‌بینی وقایع و تحولات پیش رو از علاقه‌مندی‌های قابل‌توجه بشری در طول تاریخ بوده است؛ به‌نحوی که با آغاز نخستین دوره‌های تاریخی، بسیاری از متفکرین و حتی مردم عادی در تلاش بودند که تحولات و دگرگونی‌های طبیعی و اجتماعی پیرامون خود را به گونه‌های مختلفی پیش‌بینی کنند. به عنوان مثال، در عصر باستان یونانیان و رومی‌ها همواره تلاش داشتند که تغییرات آب و هوایی و دگرگونی‌های جهان خلقت را مورد بررسی قرار داده و در خصوص نتایج آن آینده‌نگری کنند. در دوران مدرن نیز آینده‌پژوهی مورد توجه ویژه محققین علوم طبیعی و اجتماعی قرار گرفته است و همراه با تحولات تکنولوژیک و ظهور رویکردهای علمی، این روش نیز به رشد و کمال بیشتری رسیده است. به‌گونه‌ای که امروزه آینده‌پژوهی به عنوان یکی از روش‌های قابل توجه پژوهشی در حوزه‌های علوم اجتماعی و سیاسی مطرح شده است. آینده‌پژوهی به عنوان یک روش علمی، مطالعه علمی تحولات ممکن، مطلوب و محتمل آینده و همچنین زمینه طراحی و نیز شرایط

آمریکا در حال افول است یا خیر؟ کدامیک از قدرتهای جدید در حال افزایش توانمندی و ظهور در عرصه نظام بین‌الملل هستند؟ ظهور قدرت‌های جدید هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشند یا خیر؟ در صورت کاهش افول آمریکا محتمل‌ترین گزینه برای جایگزینی آمریکا کدام کشور خواهد بود؟ آیا انتقال قدرت به‌گونه‌ای مسالمت‌آمیز رخ خواهد داد یا تنش‌آمیز؟ و ... از جمله سؤالاتی هستند که در چارچوب ادبیات جهان پساآمریکایی ذهن بسیاری از متفکرین روابط بین‌الملل را به خود مشغول داشته‌اند.

درواقع ادبیات جهان پساآمریکایی حول این مسأله ایجاد شده است که ایالات متحده به‌خصوص پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ تا حد زیادی توانمندی گذشته خود را از دست داده است و قدرت‌های نوظهوری مانند گروه بریکس<sup>۲</sup> در حال رشد هستند که در آینده می‌توانند نظم آمریکایی شکل‌گرفته در حوزه روابط بین‌الملل را به چالش کشیده یا اینکه به عنوان قدرت تجدیدنظرطلب در کنار آمریکا قرار گیرند. به‌طورکلی دیدگاه‌های مطرح‌شده در رابطه با جهان پس از آمریکا و ورود قدرتهای جدید به عرصه نظام بین‌الملل و نتایج و عواقب آن برای وضعیت قطب‌بندی و نظم بین‌الملل مبتنی بر دو فرض اصلی بوده است: یک دیدگاه معتقد است که اگرچه شاهد ورود بازیگران جدید به عرصه نظام بین‌الملل هستیم، اما باین‌حال این بازیگران جدید در پی به چالش کشیدن قدرت ایالات متحده نیستند و قدرت‌های جدید نیز تمایل دارند که در قالب نظم آمریکایی عمل کنند. جان آیکنبری<sup>۳</sup> و هنری کسینجر<sup>۴</sup> از جمله کسانی هستند که به این دیدگاه پایبند هستند و معتقدند که اگرچه بازیگری مانند چین در آینده ظهور خواهد کرد، اما این به معنای انتقال قدرت و رهبری جهانی از آمریکا به چین نیست. آیکنبری و بیژگی‌های نظم جدید و پذیرش نظم لیبرالی توسط قدرت‌های در حال

این موارد در گذشته و حال به شمار می‌آید. آینده‌پژوهی مدرن فرض می‌کند که آینده کاملاً قابل تعیین نیست و تحولات آینده به گونه‌های مختلف امکان‌پذیر است و زمینه برای طراحی نیز وجود دارد (Kreibich and Others, 2012: 1-9). به عبارتی آینده‌پژوهی نگاهی کثرت‌گرا به آینده دارد و همواره طیفی از آینده‌ها را پیش روی انسان در نظر می‌گیرد. (عیوضی، ۱۳۹۵: ۱۷۹) در عصر حاضر آینده‌پژوهی از روش‌های گوناگونی به منظور پیش‌بینی وضعیت آینده استفاده می‌کند که بررسی و تشریح آن از حوصله این پژوهش خارج است. نویسندگان این مقاله نگرشی اولیه به مسأله آینده‌پژوهی ندارند و تلاش آن‌ها مبتنی بر بررسی ادبیاتی است که حول موضوع آینده نظام بین‌الملل در دوران پساآمریکایی شکل گرفته است. درواقع نویسندگان بیشتر به دنبال تشریح آینده‌پژوهی صورت پذیرفته از جانب متفکرین بزرگ روابط بین‌الملل با تمرکز بر موضوع چین می‌باشند تا اینکه خود به‌صورت مستقل به آینده‌پژوهی و پیش‌بینی وضعیت آینده متوسل شوند. در بخش بعدی این مسأله بیشتر تشریح شده است.

## ۲،۲ ادبیات جهان پساآمریکایی

یکی از موضوعات بحث‌برانگیزی که هم در فضای آکادمیک روابط بین‌الملل و هم در فضای غیردانشگاهی بسط یافته است، مسأله ویژگی نظام بین‌الملل پس از افول قدرت آمریکا و ورود بازیگران جدید به عرصه سیاست بین‌الملل است که زمینه‌ساز ادبیاتی تحت عنوان ادبیات جهان پساآمریکایی<sup>۱</sup> شده که در سال‌های اخیر در رشته روابط بین‌الملل برجسته گردیده است. ادبیات جهان پساآمریکایی مجموعه‌ای از سؤالات و چالش‌ها را پیرامون جهان پس از آمریکا پیش روی ما می‌نهند که بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل تلاش کرده‌اند بر اساس شاخص‌ها و معیارهای متفاوتی به آن پاسخ دهند. این مسأله که آیا قدرت

<sup>3</sup> G. John Ikenberry

<sup>4</sup> Henry Kissinger

<sup>1</sup> The Post-American World

<sup>2</sup> BRICS

علی‌رغم اختلاف نظری که بین این دو دیدگاه وجود دارد، همه اندیشمندانی که پیرامون قطبیت و جهان‌پسا‌آمریکایی‌اندیشه‌ورزی کرده‌اند، بر سر این مسأله اتفاق نظر دارند که آینده روابط بین‌الملل شاهد قدرت‌های جدیدی است که می‌تواند قدرت آمریکا را به چالش بکشد. هم زکریا، کسینجر و آیکنبری و هم مرشایمر و نظریه‌پردازان انتقال قدرت بر سر این مسأله توافق دارند که قدرت‌های جدیدی همچون چین در حال ظهور هستند که در آینده می‌توانند حداقل هم‌تراز با ایالات‌متحده آمریکا قرار گیرند. بنابراین جهان‌پسا‌آمریکایی بر این مسأله متمرکز است که وضعیت قطب‌بندی‌های نظام تحت‌الشعاع بازیگران جدیدی قرار گرفته است که به‌شدت تمایل دارند منابع نظامی و اقتصادی خود را بسیج نموده و خواهان سهم بیشتری در قدرت بین‌المللی هستند. از دیگر مسائلی که در این زمینه مورد بحث قرار گرفته است، مسأله ظهور مسالمت‌آمیز و یا چالش‌برانگیز قدرت‌های جدید است. برخی از متفکرین ظهور قدرت‌های جدید را مسالمت‌آمیز دانسته و معتقدند که رشد دولتی مانند چین به معنای تنش و مخاصمه با آمریکا نیست؛ اما برخی دیگر بر ماهیت مخاصمه‌آمیز رشد قدرت‌های جدید تأکید کرده‌اند و معتقدند که کشور نوظهوری مانند چین در آینده به چالش آمریکا خواهد پرداخت و منازعه اجتناب‌ناپذیر است. جان مرشایمر از جمله کسانی است که ظهور صلح‌آمیز چین را مورد تردید قرار داده است.

### ۳ جهان‌پسا‌آمریکایی و اندیشمندان روابط بین‌الملل

دیدگاه‌های مختلفی از جانب متفکرین روابط بین‌الملل پیرامون فضای متحول سیاست بین‌الملل و امکان توزیع مجدد توانمندی‌ها در سطح نظام ارائه شده است و هر یک از اندیشمندان با معیارها و ادله

ظهوری چون چین را دلیل عدم چالش قدرت آمریکا دانسته است. (چگنی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶) کسینجر نیز در این خصوص بر نوعی مسیر مشترک تکاملی به عنوان مسیر آینده تأکید دارد (کسینجر، ۱۳۹۵: ۶۹۵-۶۹۱) اگرچه کتاب فرید زکریا<sup>۱</sup> تحت عنوان جهان‌پسا‌آمریکایی خوانده‌شده و اغلب دیدگاه او را بر اساس افول آمریکا و انتقال قدرت آن به دیگر کشورهای جدید درک می‌کنند؛ اما با این حال دیدگاه زکریا نیز به نگرش آیکنبری و کسینجر نزدیک است و او نیز جهان‌پسا‌آمریکایی را یک جهان مبتنی بر افول آمریکا و رشد قدرت‌های جدید نمی‌داند، بلکه نگرش او اساساً بر حفظ برتری آمریکا و ورود قدرت‌های جدید متمرکز است. کریستوفر لین<sup>۲</sup> در مورد استدلال زکریا و نوشته او بیان می‌دارد که داستانی که زکریا روایت می‌کند با عنوان کتاب او تباین دارد و او به هیچ عنوان نتیجه نمی‌گیرد که قدرت ایالات متحده در حال افول است (لین، ۱۳۹۳: ۹۴).

اما دیدگاه دوم به‌شدت نسبت به حفظ وضعیت فعلی بدبین است و معتقد است که جهان‌پسا‌آمریکایی جهانی خواهد بود که با انتقال قدرت از آمریکا به یک دولت جدید همراه بوده و شاهد نوعی کشمکش و منازعه نیز خواهیم بود. جان مرشایمر<sup>۳</sup> در قالب دیدگاه هژمونی منطقه‌ای<sup>۴</sup> و ارگانسکی<sup>۵</sup>، کاگلر<sup>۶</sup> و تامن<sup>۷</sup> نیز در قالب نظریه انتقال قدرت<sup>۸</sup> چنین دیدگاهی را در مورد جهان‌پسا‌آمریکایی ارائه داده‌اند. ارگانسکی انتقال قدرت را به چین، یکی از جلوه‌های اساسی نظام بین‌الملل آینده دانسته است و کاگلر و تامن به تبعیت از دیدگاه ارگانسکی معتقدند که روند آینده روند انتقال قدرت از واشنگتن به پکن خواهد بود و این مسأله نیز اغلب با کشمکش و منازعه همراه است (Tammen, Kugler, 2006: 35-45).

<sup>۵</sup> A. F. K. Organski

<sup>۶</sup> Jacek Kugler

<sup>۷</sup> Ronald L. Tammen

<sup>۸</sup> Power Transition

<sup>۱</sup> Fareed Zakaria

<sup>۲</sup> Christopher Layne

<sup>۳</sup> John Mearsheimer

<sup>۴</sup> Regional hegemony

شده است. فرید زکریا در این کتاب به نوعی ورود بازیگران جدید را تأیید می‌کند و معتقد است که آینده روابط بین‌الملل، شاهد قدرت‌های بزرگ جدیدی خواهد بود و نوعی آرایش سیاسی جدید در نظام بین‌الملل نیز ایجاد خواهد شد. زکریا در تقسیم‌بندی سه‌گانه خود به بررسی ماهیت قطب‌بندی‌های نظام بین‌الملل از حدود ۵۰۰ سال پیش تا زمان حال می‌پردازد و معتقد است که در حال حاضر نظام بین‌الملل در مرحله سوم یعنی ورود بازیگران جدید در کنار ایالات متحده قرار گرفته است. طبق نگرش زکریا در طی ۵۰۰ سال گذشته ما شاهد سه نوع جابه‌جایی ساختاری در قدرت یعنی تغییرات اساسی در توزیع قدرت بین‌المللی که حیات بین‌المللی و سیاست، اقتصاد و فرهنگ آن را متحول نموده است، بوده‌ایم. (زکریا، ۱۳۹۵: ۴-۳) این سه نوع جابه‌جایی شامل موارد زیر است:

۱. اولین جابه‌جایی مربوط به پیدایش جهان غرب است و در اواخر قرن هجدهم شتاب زیادی گرفت و موجب شکل گرفتن مدرنیته و تسلط غرب شد.
۲. جابه‌جایی دوم مربوط به ظهور ایالات متحده آمریکا است که از اواخر قرن هجدهم شکل گرفته است.
۳. جابه‌جایی سوم مربوط به عصر حاضر و شکل‌گیری قدرت‌های جدید و «خیزش دیگران» در نظام بین‌الملل است. (زکریا، ۱۳۹۵: ۴-۳)

از منظر زکریا ما به لحاظ سیاسی-نظامی همچنان در جهانی تنها با یک ابرقدرت به سر می‌بریم، اما در سایر ابعاد صنعتی، مالی، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی، قدرت در حال جابه‌جایی و فاصله گرفتن از سلطه آمریکایی است. البته از نظر زکریا مفهوم این جابه‌جایی ورود ما به جهان ضدآمریکایی نیست؛ بلکه ما در حال گام نهادن به جهان پس‌آمریکایی هستیم که مردمان بسیار در

خاص خود به تشریح آینده قطب‌بندی‌های نظام بین‌الملل پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل نضج و رشد این تفکرات بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود که فرضیات جدیدی را در مورد امکان یا عدم امکان حفظ برتری و تفوق آمریکا در محافل دانشگاهی و حوزه‌های سیاسی به وجود آورد. بحران مالی سال ۲۰۰۸ که از بخش وام‌های درجه دوم ایالات متحده آغاز شد، یکی از بی‌سابقه‌ترین بحران‌های اقتصادی آمریکا پس از سال ۱۹۳۰ بوده است که در اواخر دوره جورج بوش<sup>۱</sup> رخ داد. (Jebabli and Others, 2021: 23) این بحران منجر به ورشکستگی بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی آمریکایی شد و ارزش شاخص بورس وال‌استریت را به ورطه سقوط کشاند و اقتصاد سایر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. (ChiChen, WeiYeh, 2021:20) بحران مالی سال ۲۰۰۸ باعث شد که ارزش شرکت‌های آمریکایی از ۲۰ تریلیون دلار به ۱۲ تریلیون دلار کاهش یابد. (بختیارزاده، ۱۳۸۸: ۵۰) نتیجه مشهود و فوری این بحران شکل دادن به سؤالاتی پیرامونی هژمونی آمریکا و امکان بقای نظام تک‌قطبی<sup>۲</sup> بود. بحران مالی آمریکا این سؤال را در ذهن متفکرین روابط بین‌الملل به وجود آورد که آیا پایه‌های قدرت ایالات متحده در حال افول است و نظام بین‌الملل به مرحله انتقال قدرت و یا ظهور بازیگران جدیدی وارد شده است؟ رشد بازیگران جدیدی چون چین و هند و افزایش توانمندی اقتصادی این کشورها سؤالات و ابهامات مربوط به بقای نظام تک‌قطبی را عمیق‌تر کرد و دیدگاه‌های بیشتری را پیرامون جهان پس‌آمریکایی پرورش داد. در این بخش دیدگاه برخی از متفکرین روابط بین‌الملل را پیرامون جهان پس‌آمریکا و رشد بازیگران جدید مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۳/۱ فرید زکریا

یکی از نخستین و معروف‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه ارائه شده، کتابی تحت عنوان «جهان پس‌آمریکایی» است که توسط فرید زکریا نگاشته

<sup>2</sup> Unipolar

<sup>1</sup> George W. Bush

جدیدی نیست و نگاه او کاملاً خوش بینانه و محافظه‌کارانه است (لین، ۱۳۹۳: ۹۴؛ جونز، ۱۳۹۳: ۶۷). علاوه بر کتاب زکریا که به‌طور مستقیم وضعیت پساآمریکایی را مورد بررسی قرار داده است، دیگر متفکرین روابط بین‌الملل نیز نگرش‌های مختلفی را در این رابطه ارائه داده‌اند.

## ۳٫۲ کریستوفر لین

کریستوفر لین از متفکرینی است که مسأله ورود بازیگران جدید به عرصه نظام بین‌الملل را مورد توجه قرار داده و تلاش کرده است بر اساس شاخص‌ها و ادله خاص خود به این نتیجه دست یابد که بازیگران جدیدی در عرصه نظام بین‌الملل در حال ظهور هستند. او معتقد است که آمریکا در حال از دست دادن چیرگی و استیلای خود بر نظام بین‌الملل است و این مسأله به چهار دلیل در حال رخ دادن است:

۱. مرکز ثقل اقتصاد جهانی در حال انتقال یافتن از جهان اروپایی-آتلانتیکی به آسیا می‌باشد.
۲. این انتقال‌یابی اقتصادی دارای نتایج ژئوپلیتیکی است و منجر به رشد قدرت‌هایی چون چین و هند خواهد شد.
۳. آمریکا هرچه بیشتر قربانی فزون‌باری امپریالیستی خواهد شد.
۴. چشم‌انداز اقتصادی آمریکا در آینده تیره است (لین، ۱۳۹۳: ۹۶).

لین معتقد است که ما در آینده شاهد انتقال قدرت اقتصادی از آتلانتیک به سمت کشورهای درحال توسعه آسیا هستیم و این یک وضعیت اجتناب‌ناپذیر در سیاست بین‌الملل است. از نظر او این انتقال اقتصادی پیامدهای ژئوپلیتیکی نیز به دنبال خواهد داشت و توانمندی‌های اقتصادی باعث

نقاط بسیار، جهت و ماهیت آن را تبیین می‌کنند. (زکریا، ۱۳۹۵: ۷) از نظر زکریا یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تحول در نظام بین‌الملل رشد قدرت‌های اقتصادی در جهان است و این یک اتفاق تاریخی محسوب می‌شود که ثروتمندترین کشورهای جهان در سده‌های گذشته از لحاظ جمعیت کشورهای کوچکی مانند هلند و دانمارک بوده‌اند (زکریا، ۱۳۹۳: ۵۱).

او تأکید می‌کند که هم‌زمان با افزایش ثروت اقتصادی، ملی‌گرایی<sup>۱</sup> نیز به‌طور اجتناب‌ناپذیری رشد می‌یابد و کشورهای ثروتمند دنیا در پی خواسته‌های ملی‌گرایانه خود خواهند رفت. طبق استدلال وی، در گذشته نیز ملی‌گرایی وجود داشته است، اما در عصر حاضر به دلیل وجود انقلاب اطلاعات<sup>۲</sup> افکار ملی‌گرایانه در جهان تقویت شده است. زکریا در این خصوص تصریح می‌کند که: «ملی‌گرایی عصر حاضر مبتنی بر این اصل است که در جهان پس از آمریکا کشورهای جدید که به‌تازگی قد می‌افرازند اندیشه‌ها و منافع خود را بیشتر مورد تأکید قرار خواهند داد.» (زکریا، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۰).

اگرچه برداشت زکریا از وضعیت آینده، ورود بازیگران جدید به عرصه نظام بین‌الملل است، اما باین‌حال او معتقد است که جهان آینده جهان پساآمریکایی است، نه ضدآمریکایی و این بدین معنی است که قدرت‌های جدید چالش اساسی برای نظم آمریکایی ایجاد نخواهند کرد. به بیان زکریا ویژگی اساسی جهان پس از آمریکا نه افت ایالات متحده، بلکه خیزش دیگر کشورها در نظام بین‌الملل است و این رشد مربوط به مجموعه‌ای از روندهای مثبتی است که طی ۲۰ سال گذشته اتفاق افتاده است و زمینه را برای شکل‌گیری جو مبتنی بر صلح و شکوفایی جهانی را فراهم نموده است (زکریا، ۱۳۹۳: ۵۱). این مسأله باعث شده است که برخی از متفکرین روابط بین‌الملل مانند لین و جونز<sup>۳</sup> تأکید کنند که دیدگاه زکریا به‌هیچ‌وجه بیانگر وضعیت

<sup>3</sup> M. Lynn-Jones

<sup>1</sup> Economic nationalism

<sup>2</sup> Information revolution

اتحادیه اروپا نیز نفوذ خود را در حوزه‌هایی چون آفریقا افزایش داده است (تریف، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۵).

بنابراین تریف نیز اگرچه سلطه آمریکا و نقش رهبری آن را تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی مورد تأیید قرار می‌دهد، اما ورود بازیگران جدید و هندسه بین‌المللی «حوزه‌های نفوذ» را یکی از واقعیت‌های اساسی نظام بین‌الملل آینده می‌داند و قدرت‌هایی چون چین، هند، روسیه و اتحادیه اروپا را از محتمل‌ترین قدرت‌های آینده در نظر می‌گیرد که می‌توانند به عنوان قدرت‌های نوظهور مورد توجه قرار گیرند و بر دامنه نفوذ خود بیفزایند.

### ۳٫۴ بری بوزان

بری بوزان<sup>۲</sup> در پژوهشی که در مورد قطبیت و وضعیت آمریکا و بازیگران جدید در نظام بین‌الملل پس از جنگ انجام داده، مسأله امکان خیزش قدرت‌های جدید را مورد توجه قرار داده است؛ اگرچه او نیز نگرشی محافظه‌کارانه نسبت به انتقال قدرت بین‌المللی داشته است. بری بوزان جهان را پس از جنگ سرد، جهانی مبتنی بر ابرقدرتی آمریکا و چهار قدرت بزرگ روسیه، چین، ژاپن و اتحادیه اروپا دانسته است و معتقد است که تا دو دهه آینده وضعیت قطبیت‌های نظام بین‌الملل دچار تحول نخواهد شد اما پس از آن می‌توان سه سناریوی اصلی را برای نظام بین‌الملل در نظر گرفت:

۱. طبق سناریوی نخست، نظام بین‌الملل مبتنی بر ابرقدرتی آمریکا و شکل‌گیری سه، چهار یا پنج قدرت بزرگ خواهد بود.
۲. سناریوی دوم پیش‌بینی می‌کند که نظام بین‌الملل مبتنی بر دو ابرقدرت و سه یا چهار قدرت بزرگ باشد.
۳. سناریوی سوم نظامی را تصور می‌کند که فاقد هرگونه ابرقدرت بوده و به‌جای آن چهار، پنج یا شش قدرت بزرگ در نظام

رشد قدرت‌هایی چون چین و هند در آسیا خواهد شد (لین، ۱۳۹۳: ۹۶).

### ۳٫۳ تری تریف

تری تریف<sup>۱</sup> از دیگر متفکرین روابط بین‌الملل نیز وضعیت آینده سیاست بین‌الملل را شکل‌گیری قطب‌های جدید قدرت و خیزش بازیگران جدید می‌داند. او معتقد است که روند آینده به سمت چندقطبی شدن در حرکت است؛ اما با این حال نمی‌توان گفت که قدرت‌های جدیدی به‌زودی جایگزین آمریکا خواهند شد. طبق ادعای وی، در آینده شاهد اضمحلال نقش بین‌المللی آمریکا به خاطر رشد قدرت‌های جدید در نظام بین‌الملل خواهیم بود. اما این مبالغه است که بگوییم دولت‌هایی چون چین، روسیه، هند و برزیل نقش رهبری آمریکا را در آینده به عهده بگیرند. لذا ویژگی اصلی جهان قطبی آینده شکل‌گیری نوعی هندسه بین‌المللی «حوزه‌های نفوذ» است (تریف، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

تریف معتقد است که پیدایش حوزه‌های نفوذ در دهه‌های آینده گریزناپذیر است و قدرت‌های جدیدی همچون روسیه، چین، هند و اتحادیه اروپا تلاش خواهند کرد که در آینده بر دامنه نفوذ خود بیفزایند. طبق نظر او تا آینده قابل پیش‌بینی آمریکا همچنان به عنوان پرنفوذترین کشور در جهان شناخته خواهد شد. اما با این حال کاهش نفوذ نسبی آن می‌تواند فرصتی را در اختیار دیگر کشورها قرار دهد تا بتوانند بر نفوذ خود بیفزایند. او تأکید می‌کند که روسیه به‌شدت تمایل دارد نفوذ خود را در حوزه اوراسیای مرکزی و مرزهای جنوبی‌اش افزایش دهد و چین نیز در پی این است که نفوذ آمریکا در همسایگان و حوزه منطقه‌ایش را به چالش بکشد و روابط قوی‌تر سیاسی و اقتصادی را با کشورهای شرق و جنوبی شرقی آسیا ایجاد کند. علاوه بر این هند نیز در پی گسترش روابط خود با حوزه اقیانوس اطلس است و

<sup>2</sup> Barry Buzan

<sup>1</sup> Terry Terriff



و ایالات متحده توانسته است بیشترین سهم را در توزیع توانمندی‌ها از آن خود کند. اما این وضعیت ادامه نخواهد داشت و قدرت‌های جدید به موازنه در برابر آمریکا روی خواهند آورد. والتز معتقد است که سیستم تک‌قطبی از پایداری چندانی برخوردار نیست و این ناپایداری دو دلیل عمده دارد: نخست آنکه قدرت مسلط وظایف متعددی را در فراسوی مرزهای خود پذیرفته است که در درازمدت آن را تضعیف خواهد کرد. دیگر اینکه حتی اگر نیروی سلطه‌گر با مدارا، ملایمت و نرمش عمل کند، بازهم دولت‌های ضعیف درباره رفتار آینده آن هراسناک‌اند (چگنی‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۳).

والتز معتقد است انتظار اینکه پس از پیروزی در یک جنگ بزرگ، موازنه قوای جدیدی شکل بگیرد هم در تئوری و هم در تاریخ ریشه دارد. او دیدگاه کسانی را که معتقدند که به دلیل خوش‌خیم بودن قدرت ایالات متحده هیچ موازنه‌ای در برابر آن شکل نمی‌گیرد، رد می‌کند و معتقد است که نظریه به ما می‌گوید که یک موازنه قوای جدید در برابر آمریکا شکل خواهد گرفت هرچند که زمان آن را ممکن است نتوان به‌گونه‌ای دقیق پیش‌بینی کرد و این به شرایط ملی و بین‌المللی بستگی دارد (Waltz, 2000: 30). بنابراین موازنه در برابر قدرت آمریکا یکی از واقعیت‌های اصلی روابط بین‌الملل در آینده است و ما شاهد این خواهیم بود که قدرت‌های جدیدی به موازنه در برابر آمریکا روی آورند. والتز بازیگران جدیدی را که می‌توانند در برابر آمریکا به موازنه‌گری روی آورند، نیز مورد توجه قرار داده و معتقد است که در آینده اتحادیه اروپا و آلمان، چین، ژاپن و روسیه می‌توانند در زمره کشورهایی قرار گیرند که می‌توانند در برابر ایالات متحده قد علم کنند. (Waltz, 2000: 35) دیدگاه والتز یک نگرش جبران‌گزارانه را نسبت به مهار و کنترل ابرقدرت نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد و معتقد است که در آینده

بین‌الملل شکل خواهد گرفت (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

سناریوی نخست بوزان مبتنی بر حفظ وضعیت فعلی نظام است و پیش‌بینی می‌کند که ایالات متحده همچنان به عنوان ابرقدرت بماند. سناریوی دوم ورود یک ابرقدرت جدید و قرار گرفتن آن در کنار ایالات متحده را مورد توجه قرار می‌دهد و سناریوی سوم معتقد است که در آینده هیچ ابرقدرتی وجود نخواهد داشت و تنها شاهد چندین قدرت بزرگ خواهیم بود. هر یک از این سناریوها وضعیت و نتایج متفاوتی را برای نظام بین‌الملل پیش‌بینی می‌کند. از منظر بوزان، تمایز بین ابرقدرت از قدرت بزرگ این است که ابرقدرت باید از توانایی سیاسی و نظامی جهانی برخوردار بوده و خاستگاه ارزش‌های جهانی برای تقویت جامعه بین‌المللی باشد. بوزان معتقد است که پس از جنگ سرد تنها آمریکا بوده که به این ویژگی دست یافته است (بوزان، ۱۳۹۰: ۹۳).

### ۳٫۵ کنت والتز

کنت والتز<sup>۱</sup> در چارچوب نظریه رئالیسم ساختاری<sup>۲</sup> ورود بازیگران جدید و شکل‌گیری وضعیت متفاوت در توزیع توانمندی‌ها را مورد توجه قرار داده است. والتز مسأله قطب‌های جدید قدرت و امکان موازنه<sup>۳</sup> را یکی از وضعیت‌های اجتناب‌ناپذیر ساختار نظام بین‌الملل دانسته و معتقد است که موازنه یکی از اصول اساسی سیاست بین‌الملل است که در راستای حفظ صلح و امنیت عمل می‌کند. کنت والتز در قالب رئالیسم تدافعی<sup>۴</sup> مسأله موازنه قوا را یکی از واقعیت‌های اصلی روابط بین‌الملل می‌داند که در رابطه با ایالات متحده نیز صادق است. والتز معتقد است که زمانی که یکی از قدرت‌های بین‌المللی از میزانی از قدرت برخوردار باشد که تفاوت فاحشی بین این قدرت و دیگر کشورها ایجاد شود، دولت‌های رقیب به موازنه روی می‌آورند. از منظر والتز، فضای پس از جنگ سرد مبتنی بر وضعیت تک‌قطبی بوده

<sup>3</sup> Balance

<sup>4</sup> Defensive realism

<sup>1</sup> Kenneth Waltz

<sup>2</sup> structural realism

بزرگ جهت کسب هژمون منطقه‌ای و نه جهانی را یک از مؤلفه‌های اساسی رئالیسم تهاجمی می‌داند و معتقد است که تقلای اصلی قدرت‌های بزرگ رسیدن به هژمون منطقه‌ای است. براین اساس مرشایمر معتقد است که نظام بین‌الملل به صورت تک‌قطبی نیست و هرچند آمریکا هژمون نیم‌کره غربی است؛ اما هژمون جهانی به حساب نمی‌آید. طبق استدلال وی، اگرچه ایالات متحده آمریکا از منظر اقتصادی برتر است؛ اما دو قدرت بزرگ دیگر یعنی چین و روسیه نیز وجود دارند که اگرچه از نظر نظامی از آمریکا ضعیف‌ترند، اما دارای تسلیحات هسته‌ای هستند که به آن‌ها توانایی مقابله با آمریکا را می‌دهد. بر این اساس سیاست قدرت از منطقه اروپا و شمال شرق آسیا رخت برنسته و امکان وجود درگیری بین قدرت‌های بزرگ در این منطقه محتمل است (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۴۰۸-۴۰۵).

رئالیسم تهاجمی مرشایمر پیش‌بینی می‌کند که منازعه و کشمکش یک از واقعیت‌های اصلی و اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌الملل است و دولت‌های ملی همواره در پی بیشینه‌سازی قدرت خود هستند و مکانیسم موازنه‌ای نمی‌تواند به عنوان مسأله‌ای اجتناب‌ناپذیر آن‌گونه که مورد توجه والتز است، در نظر گرفته شود. مرشایمر معتقد است که ساختار موجود قدرت در اروپا و شرق آسیا در آینده به این صورت باقی نخواهد ماند و اگر در آینده در این حوزه‌ها هژمون‌های بالقوه‌ای رشد کنند احتمال درگیری بین هژمون‌های بالقوه و ایالات متحده افزایش می‌یابد.

مرشایمر در رابطه با نحوه توزیع قدرت در شمال شرق آسیا دو کار را ضروری می‌داند:

۱. برآورد میزان قدرت بازیگران اصلی با توجه به این‌که هژمون بالقوه در میان آن‌ها وجود دارد یا خیر.

نظام بین‌الملل شاهد موازنه دیگر قدرت‌ها در برابر آمریکا خواهیم بود، اگرچه زمان آن مشخص نباشد.

### ۳٫۶ رابرت کگان

رابرت کگان<sup>۱</sup> در کتاب «بازگشت تاریخ و پایان رؤیایها»<sup>۲</sup> ورود قدرت‌های جدید به عرصه روابط بین‌الملل و امکان چالش آن با ایالات متحده را یکی از واقعیت‌های اساسی آینده نظام بین‌الملل می‌داند. او در قالب پژوهش خود تلاش کرده است که این نگرش فوکویاما<sup>۳</sup> را مورد تردید قرار دهد که لیبرال دموکراسی نظام مسلط خواهد بود و انسان به پایان تاریخ نظام‌های سیاسی رسیده است. کگان معتقد است که ناسیونالیسم قدرت‌های بزرگ در حال بازگشت است و به‌جای شکل‌گیری یک نظم نوین جهانی در آینده شاهد این خواهیم بود که منافع قدرت‌های بزرگ، دوباره اتحادها و ضد اتحادهایی را ایجاد کند و یک پیکربندی جدیدی از قدرت در نظم بین‌المللی در حال شکل گرفتن است. از نظر کگان، چین، هند، روسیه، ژاپن و ایران از جمله قدرت‌هایی می‌باشند که در پی پیکربندی جدید نظم بین‌المللی هستند و هر یک افزایش توانمندی و نفوذ خود را در عرصه روابط بین‌الملل طلب می‌کنند. اگرچه کگان جهان پس از جنگ سرد را مبتنی بر وجود یک ابرقدرت و تعدادی قدرت بزرگ دانسته است، اما باین‌حال چالش قدرت آمریکا به‌وسیله این قدرت‌های جدید را نیز مورد تأکید قرار داده است (kagan, 2008: 12). بر این اساس، همان‌گونه که اظهار کردیم نگرش کگان در تقابل با این دیدگاه فوکویاما قرار می‌گیرد که تنها نظم آمریکایی است که پایدار می‌ماند.

### ۳٫۷ جان مرشایمر

جان مرشایمر وضعیت آینده روابط بین‌الملل را در قالب رئالیسم تهاجمی<sup>۴</sup> که بر افزون‌طلبی قدرت و منازعه و کشمکش پایان‌ناپذیر بین قدرت‌های بزرگ تأکید دارد، تشریح می‌کند. مرشایمر تلاش قدرت‌های

<sup>3</sup> Francis Fukuyama

<sup>4</sup> Offensive realism

<sup>1</sup> Robert kagan

<sup>2</sup> return of history and end of dreams

نظر آن‌ها چین و هند تا سال ۲۰۵۰ ایالات متحده را از منظر اقتصادی پشت سر خواهند گذاشت و به بزرگ‌ترین اقتصادی‌های دنیا تبدیل می‌شوند و بر این اساس است که در آینده هنجارها و قواعد سیاست بین‌الملل به چالش کشیده خواهد شد (کاگلر و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۲).

### ۳٫۹ هنری کسینجر و جان آیکنبری

هنری کسینجر و جان آیکنبری اگرچه بحث ورود بازیگران جدیدی چون چین را مورد تأکید قرار داده‌اند، اما باین‌حال نگرشی کاملاً محافظه‌کارانه را نسبت به وضعیت آینده ارائه کرده‌اند و تلاش نموده‌اند که نشان دهند ورود بازیگران جدید به معنای چالش نظم فعلی نظام بین‌الملل نخواهد بود. این متفکرین معتقدند که اگرچه در آینده شاهد خیزش چین هستیم، اما این خیزش به معنای چالش‌گری آن با ایالات متحده نیست و چین در قالب نظم لیبرالی مستقر عمل خواهد کرد. آیکنبری و کسینجر هر یک رهنمودهایی را نیز در این زمینه ارائه می‌دهند که بر اساس آن چین و آمریکا می‌توانند در قالب نظم مستقر به همکاری دوجانبه روی آورند. (Ikenberry, 2014: 56-59; کسینجر، ۱۳۹۵: ۶۹۸-۶۹۷).

## ۴ چین و ادبیات جهان پساآمریکایی

بیشتر نظریاتی که در مورد جهان آینده و وضعیت باز توزیع توانمندی‌ها در نظام بین‌الملل شکل گرفته است، چین را یکی از محتمل‌ترین گزینه‌هایی می‌داند که می‌تواند به عنوان قدرت نوظهور آینده مدنظر باشد. بحران مالی آمریکا از یک‌سو و رشد بی‌سابقه چین در زمینه اقتصادی بسیاری از کارشناسان را قانع ساخته است که چین یکی از قدرت‌های جدیدی خواهد بود که در آینده آمریکا را نه‌تنها در زمینه اقتصادی بلکه در حوزه سیاسی نیز به چالش خواهد کشید. بنابراین بخش اعظمی از

۲. ارزیابی این‌که آیا آمریکا به حضور نظامی خود در این منطقه ادامه خواهد داد یا خیر که این به شکل‌گیری هژمون بالقوه در این مناطق بستگی دارد که مستلزم مهار آن توسط قدرت آمریکاست.

به بیان مرشایمر، درواقع هدف اصلی آمریکا این است که همچنان خود هژمون اصلی منطقه نیم‌کره غربی بوده و از ایجاد هژمون‌های دیگری در شمال شرق آسیا و اروپا نیز ممانعت به عمل آورد؛ بنابراین آینده کشمکش و منازعه در این حوزه‌ها مبتنی بر شکل‌گیری هژمون‌های منطقه‌ای جدید است که آمریکا تحمل آن را نخواهد داشت (مرشایمر، ۱۳۹۰: ۴۰۵-۴۰۸). بنابراین نگرش مرشایمر به وضعیت توزیع قدرت در آینده به صورت رقابت قدرت‌های بزرگ برای کسب هژمونی منطقه‌ای و جلوگیری از شکل‌گیری هژمون‌های جدید در مناطق دیگر است.

### ۳٫۸ یاچک کاگلر، رونالد تامن و جان

#### توماس

یاچک کاگلر، رونالد تامن و جان توماس<sup>۱</sup> از منظر نظریه انتقال قدرت مسأله گذار قدرت و ورود قدرت‌های جدید را مورد توجه قرار می‌دهند. این متفکرین بر این مسأله صحنه می‌گذارند که ساختار توزیع قدرت نظام در آینده دچار تحول خواهد شد و این تحول اگرچه ابتدا در زمینه اقتصادی خواهد بود، اما رشد اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرت‌هایی باشد که هنجارهای نظام بین‌الملل را نیز به چالش می‌کشند. یاچک کاگلر، رونالد تامن و جان توماس معتقدند که ما در مرحله گذار قدرت قرار گرفته‌ایم، اما این گذار بسته به ایالات متحده و چالش‌گران آن می‌تواند به صورت صلح‌آمیز یا مخاصمت‌آمیز باشد. این متفکرین توانمندی فناوری را یکی از مهم‌ترین دلایل برتری قدرت‌های جهانی می‌دانند و معتقدند که کشورهایی چون چین و هند و اروپا با بهره‌گیری از توانمندی‌های خود می‌توانند جهت کسب سلطه جهانی وارد گود مبارزه شوند. از

<sup>۱</sup> John Thomas

پشت سر خواهد گذاشت. (کوگلر و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۸) تامن و کوگلر در تحقیقی که در زمینه رشد چین و چالش آن با آمریکا انجام داده‌اند، تلاش کرده‌اند که از منظر نظریه انتقال قدرت نشان دهند که چین در آینده محتمل‌ترین قدرت چالش‌گر آمریکا خواهد بود و چین بر اساس معیارهای توانمندی قدرت به انتقال قدرت در نظام جهانی روی خواهد آورد. تامن و کوگلر معتقدند که چین و ایالات متحده در یک رقابت بلندمدت جهت تفوق اقتصادی درگیر شده‌اند، چین به‌شدت در حوزه اقتصادی‌اش در حال رشد و پیشی گرفتن از آمریکاست و این تغییرات پویا می‌تواند منجر به سبقت چین از آمریکا در سال‌های ۲۰۲۵ یا ۲۰۳۵ شود. این نویسندگان معتقدند که این وضعیت چین را در حوزه تعادل و انتقال بالقوه از ایالات متحده قرار خواهد داد. (Tammen, Kugler, 2006: 35-45)

علاوه بر این، تامن و کوگلر تأکید می‌کنند که تحقیقات تجربی آن‌ها نشان می‌دهد که در وضعیت توازن، صلح قابل دسترس است؛ اما زمانی که قدرت چالش‌گر احساس نارضایتی کند، احتمال کشمکش و جنگ بیشتر خواهد شد. طبق استدلال آن‌ها، اگر چین در آینده بتواند از منظر تولید ناخالص داخلی به برتری دست یابد احتمال زیادی وجود دارد که قدرت اقتصادی آن به توانایی نظامی تبدیل شود. طبق دیدگاه این متفکرین، چین تا سال ۲۰۷۵ به کشور پیش‌رو در نظام بین‌الملل تبدیل خواهد شد. (Tammen Kugler, 2006: 35-45)

کریستوفر لین نیز که بر مبنای چهار مؤلفه اساسی رشد قدرت‌های جدید را پیش‌بینی کرده، چین را در مرکز توجه خود قرار داده است. او معتقد است که ظهور چین از بارزترین نمودهای پایان یافتن جهان تک‌قطبی است و اوج‌گیری چین و افول نسبی آمریکا حتی پیش از بحران اقتصادی و رکود آمریکا نیز آشکار بود. لین تأکید می‌کند که اگر رفتار چین مانند قدرت‌های بزرگ در حال رشد گذشته

ادبیات جهان پساآمریکایی بر خیزش چین متمرکز است و در کنار افول آمریکا، مسأله خیزش چین را یکی از واقعیت‌های اصلی جهان آینده می‌داند. در این بخش از پژوهش به بررسی برخی از دیدگاه‌های شکل‌گرفته پیرامون خیزش چین می‌پردازیم تا نشان دهیم که چین در ادبیات پساآمریکایی از چه جایگاهی برخوردار است.

## ۴،۱ فرید زکریا

زکریا در کتاب جهان پساآمریکایی، چین را از مهم‌ترین قدرت‌هایی می‌داند که می‌تواند در آینده توجه جهانیان را به سمت خود جلب کند. از منظر زکریا چین یکی از خیزش‌گران جدید و چالش‌گران آینده جهان پساآمریکایی خواهد بود. او در پژوهش خود مجموعه‌ای از ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی چین را مورد تأکید قرار می‌دهد که زمینه‌ساز تبدیل آن به یک قدرت بزرگ و چالش‌گر است. زکریا معتقد است که چین به عنوان کشوری شناخته شده که ذهن آمریکایی‌ها را در آینده آزار می‌دهد و وسعت آن نیز آمریکا را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد. از نظر وی، بیداری چین چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی آن را دگرگون ساخت؛ اما جهانی که این کشور از بطن آن برخاسته است نیز دست‌اندرکار تغییر دادن آن است. طبق بیان زکریا، ثبات و آرامش جهان پساآمریکایی تا حد زیادی به توازنی ارتباط می‌یابد که چین بین عوامل یکپارچگی و فروپاشی برقرار می‌کند (زکریا، ۱۳۹۵: ۹۳-۹۱).

## ۴،۲ متفکرین نظریه انتقال قدرت

نظریه‌پردازانی که در قالب دیدگاه انتقال قدرت<sup>۱</sup> اندیشه‌ورزی کرده‌اند نیز اساساً چین را مهم‌ترین قدرت چالش‌گر آمریکا در آینده دانسته‌اند. ارگانسکی و کوگلر در قالب نگرش انتقال قدرت خود پیش‌بینی کرده‌اند که جابه‌جایی قدرت در آینده مربوط به افول آمریکا و قد برافراشتن چین خواهد بود و چین جای آمریکا را در آینده خواهد گرفت. این اندیشمندان معتقدند که آسیا، غرب را در آینده

<sup>۱</sup> Power transition theory

تخاصم هدایت کند. (کسینجر، ۱۳۹۵: ۶۹۸-۶۹۷)

## ۴٫۴ جان مرشایمر

جان مرشایمر رشد چین را به عنوان تقلایی جهت کسب هژمونی منطقه‌ای در شرق آسیا مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که چین یکی از گزینه‌های کسب هژمونی این منطقه خواهد بود. مرشایمر چین را یکی از قدرت‌های برتر در حوزه شرق آسیا می‌داند که می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه خود را در این حوزه به کار انداخته و زمینه را برای دست‌یابی به هژمونی منطقه‌ای فراهم سازد. او معتقد است که چنانچه چین به رشد اقتصادی خود در آینده ادامه دهد، ایالات متحده و چین وارد نوعی رقابت امنیتی خواهند شد که این رقابت می‌تواند از ظرفیت لازم برای جنگ نیز برخوردار باشد. لذا چین در آینده می‌تواند یکی از قدرت‌های چالش‌گر آمریکا باشد که رشد آن به صورت صلح‌آمیز نخواهد بود. طبق اظهار وی، به همان صورت که آمریکا تلاش کرد بر نیم‌کره غربی غلبه داشته باشد چین نیز تلاش خواهد کرد که بر آسیا غلبه کند و فاصله میزان قدرت خود را با کشورهایی چون روسیه و ژاپن افزایش دهد؛ لذا چین پس از افزایش توانمندی خود در راستای عقب‌راندن آمریکا از آسیا تلاش خواهد کرد، درست به همان صورت که آمریکا پس از افزایش توانمندی خود قدرت‌های اروپایی را از نیم‌کره غربی پس زد. (Mearsheimer, 2006: 160-162)

از نظر مرشایمر چین در پی این است که به آن درجه‌ای از قدرت برسد که مطمئن شود که هیچ کشوری قادر نباشد آن را تهدید کند و کسب هژمونی منطقه‌ای تنها راهی است که از نظر چین می‌تواند تایوان را پس بگیرد. مرشایمر معتقد است که رشد چین را می‌توان به عنوان نسخه‌ای از دکترین مونروته<sup>۲</sup> دانست و یا با امپریالیسم ژاپن در دهه ۱۹۳۰ مقایسه کرد. (Mearsheimer, 2010: 385-387) جان مرشایمر از جمله کسانی است که با

باشد، شاهد تکرار الگوی مشابهی هستیم که این الگوی مشابه مبتنی بر تبدیل ثروت بیشتر به قدرت نظامی بیشتر و تلاش برای کسب سلطه بیشتر به‌خصوص بر شرق آسیا خواهد بود. (لین، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۷)

## ۴٫۳ هنری کسینجر

کسینجر اگرچه به رشد چین و تبدیل آن به یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی اذعان دارد اما با این حال چین را یک چالش‌گر همگانی و جامع برای آمریکا نمی‌داند و معتقد است که کشمکش و رقابت اصلی بین آمریکا و چین در آینده در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی رخ خواهد داد و نه در زمینه نظامی و آمریکا نیز در آینده توانمندی رقابت با چین را در این زمینه‌ها خواهد داشت. کسینجر معتقد است که اگرچه فضای آینده روابط بین‌الملل مبتنی بر رقابت چین با آمریکا است، اما این رقابت ضرورتاً به‌نوعی از رویارویی که در جنگ جهانی اول وجود داشت نمی‌انجامد و مسیر آینده یک مسیر مشترک تکاملی است که در قالب آن چین و آمریکا به همان میزان که باهم همکاری می‌کنند باهم رقابت نیز می‌کنند. کسینجر نوعی نگرش هنجاری را در این زمینه ارائه می‌دهد و آشکارا تأکید می‌کند که روابط چین و آمریکا نباید به حاصل جمع صفر<sup>۱</sup> منتهی شود. (کسینجر، ۱۳۹۵: ۶۹۵-۶۹۱) از نظر او تلاش در مسیر «هم‌تکاملی» باید با سه سطح از روابط همراه باشد:

۱. سطح نخست تلاش به مسائلی مربوط می‌شود که در جریان تعامل طبیعی کانون‌های عمده قدرت شکل می‌گیرد.
۲. باید تلاش کرد بحران‌های شناخته‌شده را به یک چارچوب فراگیرتر ارتقا داد تا بتوان در سایه آن تنش‌های زیربنایی را حذف نمود.
۳. نوع تازه‌ای از بینش و بصیرت ضروری نیاز است تا جهان را به سمت تعامل و نه

<sup>2</sup> Monroe Doctrine

<sup>1</sup> Zero-sum Game

## ۴٫۵ جان آیکنبری

جان آیکنبری خیزش چین را مورد تأیید قرار می‌دهد و معتقد است که چین در آینده یکی از قدرتهای نوظهور نظام بین‌الملل خواهد بود و مجموعه‌ای از ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی این کشور بیانگر این واقعیت است. در واقع آیکنبری معتقد است که چین با ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد یکی از قدرتهای در حال ظهور محسوب می‌شود. طبق بیان وی، چین از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر جمعیت، سلاح هسته‌ای، رشد اقتصادی نه درصدی، الهام‌بخشی گسترده منطقه‌ای، دیپلماسی زیرکانه و هویت تمدنی بزرگ برخوردار است و ظرفیت‌های لازم را برای ظهور و رشد بین‌المللی دارا می‌باشد؛ اما با این حال ظهور و رشد چین به معنای به چالش کشیده شدن آمریکا نیست و وضعیت هژمونی آمریکا به گونه‌ای است که چین در قالب نظم موجود رشد خواهد کرد. آیکنبری معتقد است که نظم جهانی فعلی به لحاظ سیاسی بسیار ساختاریافته‌تر از نظم‌های پیشین است و افزون بر این، انقلاب هسته‌ای جنگ بین قدرتهای بزرگ را غیرمحتمل، نه غیرممکن کرده است. بر این اساس، پیوستن به این نظم برای چین بسیار امکان‌پذیرتر است تا شکستن شالوده آن و لذا مسیر ظهور چین بسیار متفاوت با مسیر ظهور قدرت‌ها در گذشته خواهد بود (Ikenberry, 2011: 246؛ چگنی‌زاده، غلامعلی، ۱۳۸۶: ۱۶).

از منظر آیکنبری ایالات متحده به‌طور هم‌زمان تلاش می‌کند تا چین را به نهادها و قوانین منطقه‌ای و جهانی پیوند زده و از طرفی نیز در پی ایجاد وزنه‌های تعادلی است که پروژه‌های قدرت و نفوذ چین را مهار کند. طبق دیدگاه او، جلوه انترناسیونالیسم این استراتژی مربوط به تلاش آمریکا برای عضویت و مشارکت بیشتر چین در نهادهای لیبرالی<sup>۱</sup> مانند سازمان تجارت جهانی<sup>۲</sup> و سازمان ملل متحد<sup>۳</sup> است که باعث می‌شود چین به

دیدگاه خیزش صلح‌آمیز چین نیز مخالف است و معتقد است که مبانی رئالیسم تهاجمی بیانگر این است که رشد چین به‌صورت مسالمت‌آمیز نخواهد بود و اگر چین در تلاش باشد تا به هژمونی منطقه‌ای دست یابد، قطعاً با ایالات متحده درگیر خواهد شد. مرشایمر سه استدلال اصلی نگرش «خیزش مسالمت‌آمیز چین» را که شامل موارد زیر است، رد می‌کند:

۱. چین می‌تواند از طریق دادن اطمینان خاطر به آمریکا و همسایگانش به آن‌ها بفهماند که رشد و ظهورش صلح‌آمیز است.
۲. چین خوش‌خیم می‌تواند از طریق ایجاد توانایی نظامی دفاعی و نه تهاجمی از مواجهه خودداری کند و مانع از کشمکش و منازعه با آمریکا شود.
۳. رفتار چین نسبت به همسایگان خود در حال حاضر که جنبه‌ای تهاجمی ندارد می‌تواند ملاکی برای پیش‌بینی وضعیت آینده چین در برخورد با دیگر کشورها باشد. (Mearsheimer, 2010: 385-387)

مرشایمر هر سه استدلال را مورد نقد قرار داده و معتقد است که کشورها در وضعیت بی‌اعتمادی نسبت به هم به سر می‌برند و هیچ تضمینی وجود ندارد که مرز بین ظرفیت‌های تهاجمی و تدافعی نظامی را مشخص کند. همچنین از نظر او رفتار فعلی چین نیز نمی‌تواند ملاک مشخصی برای پیش‌بینی رفتار آینده چین باشد و هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده چین به سمت رفتارهای مخاصمت‌آمیز حرکت نکند. (Mearsheimer, 2010, pp385-387) بنابراین، نگرش مرشایمر به وضعیت آینده چین، خیزش غیر صلح‌آمیز آن در حوزه شرق آسیا جهت استیلا بر این منطقه خواهد بود که این وضعیت منجر به تنش این کشور با آمریکا می‌شود.

<sup>3</sup> United Nations

<sup>1</sup> liberal institutions

<sup>2</sup> World Trade Organization

## ۴٫۶ بری بوزان

بری بوزان در قالب سناریوهای خود که در بخش قبل به آن اشاره کردیم مسأله خیزش چین را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که یکی از کشورهای چین است که می‌تواند در سناریوهای قطب‌بندی آینده مد نظر قرار گیرد، چین است. بری بوزان یکی از سناریوهای مربوط به آینده نظام بین‌الملل را وجود چند ابرقدرت می‌داند که در چارچوب آن چندین قدرت بزرگ نیز وجود خواهند داشت. بوزان چین را یکی از گزینه‌های ابرقدرتی آینده می‌داند و معتقد است که چین مسلماً مناسب‌ترین شرایط عمومی را به عنوان یک رقیب احتمالی از خود نشان می‌دهد. بوزان مؤلفه‌های اقتصادی و توانمندی هسته‌ای و فضایی چین را از جمله دلایل اصلی تبدیل شدن چین به یک ابرقدرت می‌داند و معتقد است که چین در پشت اقتصاد در حال توسعه‌اش، نیروهای متعارف نیرومند و توان بازدارندگی هسته‌ای متعادل را برای خود حفظ کرده است. (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۴۹) از نظر بوزان مجموعه‌ای این شرایط زمینه‌ساز تبدیل شدن چین به یک کشور ابرقدرت است که در سناریوهای آینده مد نظر قرار خواهد گرفت.

## ۴٫۷ کنت والتز

والتز چین را در زمره کشورهای چین می‌داند که در آینده می‌تواند به عنوان قدرت موازنه‌گر در برابر آمریکا قرار بگیرد. او بر اساس نگرش ساختاری خود موازنه قدرت‌های جدید و در حال ظهور در برابر آمریکا را اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است که بازیگران جدید به موازنه در برابر آمریکا روی می‌آورند. والتز دولت‌هایی را که در آینده به عنوان نامزد و کاندیدای ایجاد موازنه در مقابل آمریکا مطرح هستند، شامل این کشورها می‌داند: اتحادیه اروپا و آلمان، چین، ژاپن و روسیه. والتز معتقد است که قدرت هسته‌ای و اقتصادی چین، زمینه‌ساز ظهور این کشور و قرار گرفتن آن در جرگه قدرت‌های بزرگ است (Waltz, 2000: 35).

نظم بین‌المللی لیبرال وارد شود و به چالش کشیدن آن برای چین دشوار گردد؛ لذا چین در این نظم لیبرال به‌جای مقابله و چالش، به همکاری و پذیرش بیشتر روی خواهد آورد. آیکنبری سه مؤلفه اساسی را نام می‌برد که در عدم تقابل بیشتر چین و آمریکا با یکدیگر تأثیرگذار هستند:

### ۱. وضعیت استراتژیک دشوار آمریکا

آمریکا در پی این است که همچنان به عنوان کشور پیش‌رو در شرق آسیا باقی بماند اما این وضعیت مبتنی بر ویژگی‌های ژئوپلیتیکی در حال تغییر است و دولت‌های میانی با هر دو کشور چین و آمریکا پیوند خورده‌اند. این کشورها از منظر امنیتی به آمریکا وابسته‌اند و از لحاظ اقتصادی نیز با چین ارتباط دارند. این شرایط نوعی دودلی و محدودیت‌هایی را برای آمریکا ایجاد نموده است.

### ۲. وضعیت استراتژیک دشوار چین

وضعیت دشوار استراتژیک چین به این مسأله اشاره دارد که اگر این کشور به سیاست‌های تخاصمی روی آورد دیگر کشورهای منطقه نیز به چنین سیاست‌هایی روی خواهند آورد و در نتیجه این وضعیت در منطقه بازتولید می‌شود.

### ۳. آسیب‌پذیری متقابل

چین و ایالات متحده بخش بزرگی از اقتصاد، محیط‌زیست و جامعه جهانی را اشغال کرده‌اند و این دو کشور صرفاً در رقابت ژئوپلیتیکی با حاصل جمع صفر قرار ندارند و در بسیاری از زمینه‌ها منافع آن‌ها به هم گره خورده است. (Ikenberry, 2014: 56-59)

آیکنبری در قالب استدلال‌های مذکور رشد چین را به معنای انتقال قدرت از آمریکا به این کشور نمی‌داند و معتقد است که چین در قالب نظم موجود می‌تواند به رابطه با ایالات متحده بپردازد و از چالش آن خودداری ورزد.

## ۴٫۸ رابرت کگان

رابرت کگان نیز معتقد است که چین یکی از محتمل‌ترین گزینه‌های ظهور در عرصه روابط بین‌الملل است و این کشور به‌شدت در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و نظامی در حال رشد بوده و در این زمینه به بسیج حداکثری منابع خود روی آورده است. طبق بیان کگان، چینی‌ها در پی بازگشت عظمت تاریخی خود هستند و معتقدند که مرکزیت باستانی‌شان که برای سالیان طولانی تعدیل شده بود باید اعاده شود؛ لذا قدرت اقتصادی و تجاری چین قطعاً به قدرت نظامی نیز تبدیل خواهد شد و چین نیز مانند بسیاری از کشورهای جاه‌طلب گذشته همچون اسپانیا، آمریکا و ... از قدرت اقتصادی جهت تقویت نیروی نظامی بهره خواهد برد. از نظر وی، تلاش‌های چین آن را در برابر ایالات متحده قرار می‌دهد؛ چراکه چینی‌ها ایالات متحده را دشمنی برای جاه‌طلبی‌هایشان در طی دهه‌های گذشته دانسته‌اند. طبق دیدگاه رابرت کگان، رودررویی و منازعه چین با ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر است و نیروی نظامی چین برای جنگی احتمالی با ایالات متحده بر سر تایوان تدارک می‌بینند و اگرچه حکومت چین در پی این است که از این جنگ پرهیز کند، اما رهبران چین باور دارند که در آینده این جنگ ممکن و محتمل است. بنابراین، نگرش کگان نیز در برابر این دیدگاه قرار می‌گیرد که رشد چین صلح‌آمیز خواهد بود و رهبران چین از نظامی‌گری و تقابل با ایالات متحده پرهیز خواهند کرد. کگان به‌شدت بر خصلت‌های تهاجمی و اهداف نفوذگذارانه چین تأکید دارد و تقابل آن با ایالات متحده را اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

## ۵ نتیجه‌گیری

چین از مهم‌ترین بازیگران چالش‌گر نظام بین‌الملل در سال‌های اخیر بوده که توانسته است قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود را در حوزه‌های مختلف اقتصادی

و مالی افزایش داده و زمینه را برای تبدیل این منابع ملی به قدرت نظامی نیز فراهم سازد. این تلاش‌ها باعث شده است که بسیاری از متفکرین روابط بین‌الملل اذعان کنند که چین از جمله رقبای اصلی آمریکا در دهه‌های آینده خواهد بود و حتی می‌تواند جایگاه آمریکا را در نظام قطب‌بندی جهانی تصاحب نماید. تقلای نظامی و اقتصادی چین در نظام بین‌الملل باعث شده است که چین در ادبیاتی که پیرامون جهان پساآمریکایی ایجاد شده از جایگاه والایی برخوردار گردد و بسیاری از متفکرین سیاست بین‌الملل بر این واقعیت تأکید داشته باشند که چین می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور رقیب آمریکا باشد و یا این‌که جای این کشور را در نظام بین‌الملل بگیرد. همان‌طور که بیان داشتیم به‌طورکلی دو نگرش پیرامون تفوق آمریکا و وضعیت قطب‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل ایجاد شده است. دیدگاه نخست معتقد است که در آینده شاهد تغییر جهان تک‌قطبی خواهیم بود و بازیگری چون چین می‌تواند این وضعیت تک‌قطبی را در هم ریزد. با این حال این متفکرین معتقدند که فروپاشی سیستم تک‌قطبی به معنای جایگزینی کشور جدیدی مانند چین با آمریکا نیست و چین می‌تواند در جهان جدید و در کنار آمریکا هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد. دیدگاه دوم این نگرش را نمی‌پذیرد و معتقد است که چین به‌زودی جایگاه آمریکا را در نظام قطب‌بندی جهانی تصاحب می‌کند. گذشته از این نگرش‌ها، پیرامون وضعیت قطب‌بندی نظام، دو نگرش متفاوت در مورد شیوه و چگونگی تغییر این قطب‌بندی نیز ارائه شده است. نخستین دیدگاه معتقد است که تغییر وضعیت قطب‌بندی با خشونت همراه است و ما در آینده شاهد تنش و کشمکش نظامی بین قدرت‌های بزرگ جهت تصاحب وضعیت برتر در نظام بین‌الملل خواهیم بود. دیدگاه دوم این نگرش را که تحول در وضعیت قطب‌بندی ضرورتاً با جنگ و منازعه خواهد بود، رد می‌کند.



## منابع

- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۵)، «آینده پژوهی سیاسی»، *نشریه راهبرد*، دوره ۲۵، شماره ۷۹: ۱۷۸-۱۹۸
- غلامعلی، چگنی‌زاده (۱۳۸۶)، «چین در حال ظهور: سناریوهای محتمل»، *پژوهش حقوق و سیاست*، سال نهم، شماره ۲۳: ۱۷-۵۳
- کسینجر، هنری (۱۳۹۵)، *چین*، ترجمه حسین راسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- کگان، رابرت (۱۳۹۰)، *بازگشت تاریخ و پایان رویاها*، ترجمه علی آدمی و افشین زرگر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوگلر، یاجک. تامن، رونالد. توماس، جان (۱۳۹۳)، «جابه‌جایی‌های جهانی»، در شان کلارک و سابرینا هوک، *مناظره درباره جهان پس از آمریکا*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- لین، کریستوفر (۱۳۹۳)، «جهان واقعی پس از آمریکا: پایان صلح آمریکایی و آینده سیاست جهان»، در شان کلارک و سابرینا هوک، *مناظره درباره جهان پس از آمریکا*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- محمّدجواد (۱۳۸۸)، «بررسی علل و ریشه‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا و ارائه راهکارها»، *مجله بررسی‌های بازرگانی*، دوره جدید - ۷، شماره ۳۸: ۵۸-۵۰
- بوزان، بری (۱۳۹۰)، *ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی برای قرن بیست و یکم*، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تریف، تری (۱۳۹۳)، «متنانت، نابود کردن دیگران یا خودکشی؟ به سر آمدن تفوق آمریکا»، در شان کلارک و سابرینا هوک، *مناظره درباره جهان پس از آمریکا*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- جونز، شان (۱۳۹۳)، «خوش‌بینی و بدبینی در دوران تغییر قدرت، پیوستگی و گسستگی در نظام بین‌الملل آینده»، در شان کلارک و سابرینا هوک، *مناظره درباره جهان پس از آمریکا*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- زکریا، فرید (۱۳۹۳)، «قد افراشتن دیگران»، در شان کلارک و سابرینا هوک، *مناظره درباره جهان پس از آمریکا*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- زکریا، فرید (۱۳۹۵)، *جهان پسا آمریکایی*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: انتشارات هرمس.
- ChiChen, Hsuan. WeiYeh, Chia (2021), "Global financial crisis and COVID-19: Industrial reactions", *Finance Research Letters*, Vol. 42.
- Ikenberry, G. John (2011), "The liberal sources of American unipolarity", in G. John Ikenberry, Michael Mastanduno and William Curti Wohlforth, *International Relations Theory and the Consequences of Unipolarity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ikenberry, G. John (2014), "From Hegemony to the Balance of Power The Rise of China and American Grand Strategy in East Asia", *International Journal of Korean Unification Studies*, Vol. 23, No. 2.
- J. Mearsheimer, John (2010), "The

Gathering Storm: China' Challenge to US Power in Asia", *The Chinese Journal of International Politics*, Vol. 3.

- Jebabli, Ikram. Kouaissah, Nouredine. Arouri, Mohamed (2021), "Volatility Spillovers between Stock and Energy Markets during Crises: A Comparative Assessment between the 2008 Global Financial Crisis and the Covid-19 Pandemic Crisis", *Finance Research Letters*, Vol. 4.
- Kreibich, Rolf. Oertel, Britta. Wölk, Michael (2012), *Futures Studies and Future-oriented Technology*

*Analysis Principles, Methodology and Research Questions*, Berlin: Institute for Futures Studies and Technology Assessment

- L. Tammen, Ronald. Kugler, Jacek (2006), "Power Transition and China-US Conflicts", *The Chinese Journal of International Politics*, Volume. 1, Issue.1.
- Mearsheimer, John (2006), "china's unpeaceful rise", *Current History*, Volume.105, Issue. 690.
- Robert, Kagan (2008), *The Return of History and the End of Dreams*, New York: Alfred A. Knopf publishing.